

چیرگی فراخود بر خود در نمایشنامه عراضه الخصوم و پردازش روانکاوانه شخصیت اصلی «ام سلیم»

ناصر قاسمی^۱، استادیار گروه عربی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی
یدالله ملایری، استادیار گروه عربی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی
محمد طهماسبی، کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۶

چکیده

نقد روان‌کاوانه یکی از رویکردهای نقد ادبی است که حدود یک قرن از عمر آن می‌گذرد. در این رویکرد نقدی، اثر ادبی از منظر روان‌شناسی نقد و تحلیل می‌شود. یکی از نمایشنامه‌های عربی که قابلیت خوانش روانکاوانه را دارد نمایشنامه "عراضة الخصوم" نوشته‌ی "علی عقله عرسان" ادیب سرشناس سوری (۱۹۴۰م) است. در این نمایشنامه شخصیت "ام سلیم" جهت‌یابی به اهدافش، گُش و واکنش‌های فراوانی از خود نشان می‌دهد که بسیاری از این رفتارها برخاسته از ناخودآگاه اوست. مقاله حاضر در پی آن است که رفتار ام سلیم را بر اساس ساختارهای شخصیت، با تکیه بر نظریه‌ی ناخودآگاه فروید بررسی نماید. ام سلیم شخصیت بنیادین این نمایشنامه است که طبق خواسته‌های فراخود رفتار می‌کند. فراخود او جهت رسیدن به اهدافش به مرحله غیر عقلانی رسیده و همین باعث تعارض بین خود و فراخود او می‌شود. نتیجه‌ی این تعارض، چیرگی فراخود بر خود است و در حقیقت ام سلیم در این نمایشنامه نماد فراخود است. او همچنین در دو موقعیت برای رهایی از فشار روانی و اضطراب به ساز و کار دفاعی بازگشت دست برده است.

کلید واژه‌ها: علی عقله عرسان، عراضة الخصوم، نقد روانکاوانه، خود، فراخود.

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Email: naserghasemi@ut.ac.ir

مقدمه

پیشینه‌ی پیوند ادبیات و هنر با علم روانشناسی به آغاز قرن بیستم برمی‌گردد؛ زمانی که پدر علم روانکاوی، زیگموند فروید نقد جدیدی را وارد عرصه ادبیات و هنر کرد. «رویداشت فروید به ادبیات و هنر و آثار خیال‌انگیز و دل‌بستگی کاستی‌ناپذیر او نسبت به این موارد، واقعیتی است که از همان دوره نخست فعالیت پژوهشی و اندیشمندانه‌ی وی خود را نشان می‌دهد» (شریعت کاشانی، ۱۳۹۰: ۲۴). با نگاهی گذرا به آثار برجای مانده از فروید به آسانی می‌توان تسلط او بر ادبیات داستانی، نمایشنامه، شعر و هنرهای تجسمی را مشاهده کرد. نقد او بر داستان گرادیاوا^۱ (Gradiva)، مرد شن‌پاش^۲ (Sand-Man)، نمایشنامه‌های شکسپیر، آثار لئونارد داوینچی، پیکره‌ی موسی اثر میکل آنژ و ... همگی نشان از دل‌بستگی و علاقه‌ی او به کارهای ادبی و هنری دارد. او با گسترش علم روان‌کاوی به حوزه‌ی ادبیات و هنر، پیوندی استوار میان آنها ایجاد کرد و زمینه‌ی تحلیل آثار ادبی - هنری را از منظر روانکاوی برای دیگران فراهم کرد. «پیوند روانکاوی و ادبیات از همان روزهایی آغاز شد که فروید نامهای ادبی پرآوازه‌ای چون ادیپ و نرگس یا یوسف و ساد را به کمک بار معنایی آشنای این نامها روشن‌تر و ساده‌تر کرد» (یاوری، ۱۳۸۸: ۱۷). بنابراین نمی‌توان پیوند ادبیات و روانشناسی را انکار کرد. هرکدام بر دیگری تاثیر گذاشته و از یکدیگر تاثیر پذیرفته‌اند، بیش از یک قرن است از این پیوند دوسویه می‌گذرد و هرچه زمان می‌گذرد ارتباط آنها استوارتر و منطقی‌تر می‌شود.

نقد ادبی روانکاوانه یکی از مهم‌ترین جریان‌ات نقدی در حوزه ادبیات و هنر است که در درازنای یک سده اخیر، پس ظهور اندیشه‌های فروید بالیده و گسترش یافته است. «امروزه مراد از نقد روانشناسانه، نقدی است که بر مبنای روانشناسی جدید - از فروید به بعد - باشد» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۵۱). فروید از همان ابتدا، آثار ادبی و هنری را بن‌مایه پژوهش‌های روانشناسانه‌ی خود قرار داد و شماری از مفاهیم و اصطلاحات روان‌کاوی را از متون ادبی اقتباس کرد و همچنین قسمتی از فعالیت‌های خود را به نقد ادبیات و هنر اختصاص داد. متون ادبی را می‌توان به چندین روش از نگاه روانشناسی مورد واکاوی قرار داد. بیشتر نقدهایی که در این زمینه صورت گرفته است به تحلیل

روان‌کاوانه صاحب اثر ادبی یا محتوای متن پرداخته‌اند و دیگر جنبه‌های آن خیلی مورد توجه قرار نگرفته است. «نقد ادبی روانکاوانه را می‌توان بسته به آن که چه چیز را مورد توجه قرار می‌دهد به چهار نوع تقسیم کرد. این نقد می‌تواند معطوف به مؤلف، محتوی، ساختمان صوری، یا خواننده باشد. بیشتر نقدهای روانکاوانه از انواع اول و دوم بوده‌اند که در واقع از همه محدودتر و مشکوک‌ترند» (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۲۴۶). بنابراین می‌توان کارهای ادبی را از دو جهت مورد تحلیل روان‌کاوانه قرار داد: ۱- خالق اثر ادبی و هنری ۲- خود اثر و محتوای آن. «روش ابتدائی که به روانکاو آفریننده اثر می‌پرداخت، با مطرح شدن مکاتب ادبی دیگری چون ساختارگرایی و فرمالیسم و ساختارشکنی که متن و فرم را وجهه کار خود قرار می‌دادند، به حاشیه رانده شد و هم اکنون یک روش سنتی به حساب می‌آید، اما روش دوم که به نوعی با متن و شخصیت‌های آن و تحلیل آنها سروکار دارد، همچنان معتبر است» (نیازی، ۱۳۹۱: ۱۸۲). این جستار نیز بر آن است تا "ام‌سلیم"، شخصیت اصلی نمایشنامه "عراضة الخصوم" را براساس دیدگاه فروید (ضمیر ناخودآگاه) مورد بررسی قرار دهد. در این پژوهش سعی می‌شود به سوالات زیر پاسخ داده شود. ۱- کدامیک از سطوح شخصیت، ام‌سلیم را وادار به رفتار نابهنجار کرده است؟ ۲- تعارض بین فراخود ام‌سلیم با خود او چگونه نمود پیدا کرده است؟ ۳- نقش نهاد در این میان چیست؟ ۴- ام‌سلیم برای رهایی از فشار روانی ناشی از اضطراب و ناکامی به کدام یک از ساز و کارهای دفاعی دست برده است؟

نمایشنامه یادشده بازتاب یکی از واقعیت‌های جامعه عرب است که نویسنده در قالب نمایش به آن پرداخته است. شخصیت اصلی و قهرمان نمایش پیرزنی به نام "ام‌سلیم" است که رفتارهای بسیار متفاوتی نسبت به سن و جنس خود نشان می‌دهد. رفتارهایی که در پس آنها معانی و اهداف فراوانی نهفته است که ریشه در ناخودآگاه او دارد. از این رو شایسته است تا با استفاده از دیدگاه روانکاوانه لایه‌های ناخودآگاه او را شکافت و به شناختی درست از عوامل و انگیزه رفتارهای او دست یافت.

پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون در زمینه‌ی نقد روان‌کاوانه‌ی شخصیت در آثار ادبی "علی عقله عرسان" به صورت خاص پژوهشی صورت نگرفته است، اما در برخی موضوعات دیگر بر روی آثار او کارهای به صورت مقاله یا پایان نامه انجام شده که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مقاله "الاتجاه القومي فی مسرح علی عقله عرسان" نوشته‌ی دکتر شهریار نیازی و اعظم بیگدلی و شیما فرجی، مجله‌ی دراسات الأدب المعاصر شماره‌ی (۱۵) سال ۱۳۹۱. مؤلفان در این مقاله به سه مورد از نمایشنامه‌های عرسان (الغرباء، الفلسطینیات، عراضة الخصوم) پرداخته و گرایش قومیت‌گرایی این نمایشنامه نویسی سوری را در این سه اثر ادبی - هنری بررسی می‌کنند.

- مقاله «التوظيف الدلالي للرموز فی المسرحیة "زوار اللیل" لعلی عقله عرسان» نوشته‌ی دکتر جواد اصغری، مجله‌ی ادب عربی شماره‌ی (۱) سال ۱۳۹۳. هدف این مقاله رمزگشایی رموزی است که علی عقله عرسان در نمایشنامه‌ی زوار اللیل به کار برده است. نویسنده نمایشنامه تنش روانی ناشی از اشتباهات و گناهایی که انسان مرتکب می‌شود را در قالب رمز نشان می‌دهد.

- پایان‌نامه "بررسی مضامین رمان صخره الجولان، اثر علی عقله عرسان"، دانشجو: علی لایقی، راهنما علی بیانلو، دانشگاه یزد، بهمن ۹۵. از عنوان پایان‌نامه پیداست که نویسنده به رمان علی عقله عرسان پرداخته است.

- پایان‌نامه "بررسی عناصر ساختاری و محتوایی نمایشنامه الغرباء، اثر علی عقله عرسان"، دانشجو: فرشته شیخ حسینی، راهنما علی بیانلو، دانشگاه یزد، اسفند ۹۵. این پایان‌نامه به بررسی عناصر ساختاری نمایشنامه «الغرباء» و بررسی مضامین اجتماعی و سیاسی آن به روش توصیفی و تحلیلی پرداخته است.

با توجه به توضیحاتی که داده شد هیچکدام از این پژوهش‌ها در رابطه با واکاوی شخصیت‌های نمایشنامه عراضةالخصوم نیست، اما در زمینه‌ی تحلیل روان‌کاوی آثار دیگر نویسندگان پژوهش‌هایی صورت گرفته که ذکر آنها چندان مناسب نیست.

علی عقله عرسان و نمایشنامه عراضه الخصوم

علی عقله عرسان (۱۹۴۰م) یکی از نویسندگانی است که در حرکت و جهش نمایشنامه در سوریه نقش مهمی ایفا کردند. این روشنفکر و هنرمند با آگاهی بالای سیاسی به خوبی به بحران فلسطین پاسخ داده و به عنوان تراژدی جهان عرب و اسلام با آن برخورد کرده است. بنابراین، نمایشنامه نزد عرسان تنها دستمایه‌ای برای سرگرمی هنری و کامجویی زیبایی شناسیک نیست هدف بنیادین او پرداختن مشکلات جامعه عرب به ویژه قضیه‌ی فلسطین است که در پی نبود وحدت گریبانگیر تازیان و مسلمانان شده است (البرادعی، ۱۹۸۶: ۲۵۱ - ۲۵۲).

نمایشنامه "عراضه الخصوم" (۱۹۷۵م) یکی از کارهای واقع گرایانه علی عقله عرسان است. او در این اثر ادبی - هنری به واقعیت‌ها و چالش‌های جامعه عرب می‌پردازد. «نویسنده در این نمایشنامه به موضوعی قومیت گرایانه و میهنی می‌پردازد و رویدادی سیاسی مرتبط با مسائل میهنی را برای آن انتخاب می‌کند. این واقعه همان توافق کشور مصر با اسرائیل (پیمان کمپ دیوید) است که نتایجی فاجعه‌بار در پی داشته است» (بلبل، ۲۰۰۲: ۳۳۸).

نمایشنامه مذکور را به دو دلیل می‌توان از نگاه روانشناسی مورد تحلیل قرار داد. یکی به این سبب که با واقعیت سروکار دارد، از این‌رو شخصیت‌های موجود در آن با افراد بیرون داستان قابل مطابقت هستند و خیلی از واقعیت دور نیستند و دلیل دیگر آن کشمکش است که بین شخصیت‌های داستان اتفاق می‌افتد. در این نمایشنامه شخصیت‌های گوناگونی وجود دارد که به جهت اهداف و انگیزه‌های متفاوت آنها در طول داستان گُش و واکنش‌های فراوانی از خود نشان می‌دهند. بنابراین، نقد و تحلیل این داستان از زاویه روان‌کاوی بسیار مناسب است.

شخصیت ام‌سلیم

شخصیت و شخصیت پردازگی یکی از مهم‌ترین سازماینه‌های هر داستان به شمار می‌آید، تا جایی که موفقیت داستان مدیون هنر و مهارت نویسنده در شیوه خلق شخصیت‌های

داستانش است. شخصیت‌های داستان را می‌توان از جنبه‌های مختلف تقسیم بندی کرد. از جمله این تقسیم بندی‌ها، گروه شخصیت‌های اصلی و گروه شخصیت‌های فرعی است که گاه شخصیت اصلی را شخصیت قهرمان نیز می‌نامند. «قهرمان نمایش، شخصیتی است که رویدادهای مهم داستان پیرامون او می‌چرخد، بیش از شخصیت‌های دیگر نمایش‌نامه بر رویدادها داستان تاثیر می‌گذارد و متأثر می‌شود. هستی و زندگی شخصیت‌های بزرگ در گرو چند و چون پیوند آنها با قهرمان داستان است» (القط، ۱۹۹۸: ۲۰). «کسی است که محیط را آشفته می‌کند، روند عادی زندگی را به هم می‌ریزد بحران را دامن می‌زند و کشمکش را به وجود می‌آورد. بدون او همه چیز در جای خود قرار دارد. همه کس نقش و موقعیت خود را قبول کرده است و زندگی، خوب یا بد، به هر حال، در روال خود و بدون حادثه جریان دارد و همه به آن تن در داده‌اند» (فردین، ۱۳۸۹: ۹۰).

در نمایشنامه "عراضة الخصوم" به شخصیت پیرزنی به نام ام‌سلیم برمی‌خوریم که افزون بر اینکه نقش اصلی داستان را به دوش می‌کشد، قهرمان داستان نیز هست. وی دنبال آرمانی ارزشمند و بزرگ است که دست یافتن به آن کار ساده‌ای نیست. او در مسیر خود با موانع زیادی مواجه می‌شود و جهت رسیدن به هدفش باید با شخصیت مخالف (ضد قهرمان) داستان مبارزه کند. بنابراین، لحظه‌ای آرام و قرار ندارد و جنب و جوش فراوانی از خود نشان می‌دهد. اوست که داستان و رویدادها آن را پیش می‌برد و در نهایت با تلاش فراوان بر رقیب خود پیروز می‌شود.

نهاد کنترل شده: نهاد (id) در برگیرنده تمام غرایز و رفتارهای اولیه انسان است، «نهاد براساس اصل لذت عمل می‌کند و مانند "دیگی لبریز از برانگیختگی جوشان" فقط یک چیز را می‌شناسد: ارضای فوری و به هیچ وجه از واقعیت آگاه نیست» (شولتز، ۱۳۷۸: ۵۹). به عقیده فروید از همان آغاز کودکی همراه انسان است و همواره با فراخود یا من برتر در تضاد می‌باشد. «نهاد مرکب از غرائز، تمایلات، و خواسته‌های شخص است. اصرار نهاد بر ارضای بدون قید و شرط این غرائز و تمایلات است. به عبارت دیگر، نهاد تابع اصل لذت است» (کریمی، ۱۳۸۹: ۶۴). نهاد ام‌سلیم کنترل شده و حتی

می‌توان گفت سرکوب شده است؛ چرا که در طول داستان هیچ‌گونه رفتاری از ام‌سلیم مشاهده نمی‌شود که آن را به نهاد او نسبت دهیم. پیرزنی که با پشت سر گذاشتن سختی‌های فراوان اواخر عمر خود را سپری می‌کند و پسر خود را نیز در جنگ از دست داده، دیگر دنیا و خوشی‌های آن برای او لذت ندارد. نویسنده نمایشنامه شخصیت ام‌سلیم را چنین وصف می‌کند: لا نلبث أن نرى مشعلا ترفعه امرأة ترتدي السواد، والناس يحفون بها من كل جانب، و بينهم بعض الصبية، ومعها بعض النساء. و نتبين في المرأة أم‌سلیم و هي في العقد الخامس، قوية البنية تبدو على وجهها مرارة الأيام و نتيجة التمرس بالحياة (عرسان، ۱۹۸۹: ۳۵۳).

(طولی نمی‌کشد که مشعلی را در دست یک زن سیاه‌پوش می‌بینیم و مردم که در میانشان چند دختر دیده می‌شوند از هر طرف احاطه‌اش کرده‌اند. چند زن نیز او را همراهی می‌کنند. متوجه می‌شویم که این زن ام‌سلیم است، پنجاه سال دارد. تنومند، رنج‌روزگار و تجربه زندگی بر چهره او نمایان است).

نهاد نیرویی است که در پی ارضای غرائز و تمایلات در شخص است. اما نهاد ام‌سلیم دیگر قدرت آن را ندارد که او را به ارضای تمایلاتش و کسب لذت ترغیب کند. نهاد او در مبارزه با فراخود شکست می‌خورد؛ تنها هدفی را که ام‌سلیم در پی آن است به هیچ وجه برخاسته از نهاد او نیست، بلکه این فراخود اوست که دارد حکمرانی می‌کند. «البته نهاد جنبه‌های منفی و خواسته‌های نامقبول و غیرمعقول نیز دارد، اما در این زمینه‌ها نهاد غالباً با من و من برتر در تعامل است و عمدتاً تحت کنترل آن‌ها قرار دارد» (کریمی، ۱۳۸۹: ۶۴). بنابراین نهاد ام‌سلیم کاملاً تحت کنترل خود و فراخود او قرار دارد. در مشاجره‌ای که بین او و ظافر صورت می‌گیرد هرگونه لذتی را در این سن رد می‌کند؛ خودش را مادر شهید معرفی می‌کند و از هدف آرمانی خود سخن می‌گوید.

ظافر: (بصوت مرتفع). أقول: ماذا تريدین من الرجل و أنت في هذه السن؟ أما تحجلین؟!

(ظافر: (با صدای بلند). می‌گوییم: با این سن و سال از مرد چه می‌خواهی؟ خجالت

نمی‌کشی!؟)

ام‌سلیم: لستُ كأملكُ تَبَحُّثُ عَنِ الرَّجُلِ مِنْ أَجْلِ الْفِرَاشِ وَ هِيَ فِي أَرْدَلِ الْعَمْرِ، مِنْ أَجْلِ غَرَضِ بَهِيمِي دَنْسٍ. إِنَّمَا أُبْحَثُ عَنْ رِجَالٍ لَهُمْ مَرِوَّةُ الرِّجَالِ، لَا شَكْلَهُمْ فَحَسَبٍ. أَنَا أُمُّ شَهِيدٍ.. وِلست... (عرسان، ۱۹۸۹: ۳۵۵)

(ام‌سلیم: مثل مادرت نیستم که در پی‌ری دنبال مردی جهت هم خوابگی و نیتی حیوانی و کثیف است. من فقط در پی مردان مرد هستم نه کسی که تنها قیافه‌ی مرد داشته باشد. من مادر شهیدم و نه...)

در صحنه‌ای دیگر ام‌سلیم همین موضوع را تکرار می‌کند و به صراحت نشان می‌دهد که نهاد او کاملاً توسط دو نیروی دیگر یعنی "من" و "فرامن" کنترل شده است.

ظافر: للمرأة حياء ودين.... وأ..

ظافر: زن باید دین و حیا داشته باشد...و...

أم‌سلیم: (تقاطعها) آه لو عرفت أنت و أمثالك الدين.. لما رأيتم المرأة فيه دابة للشغل وضجیعة فی الفراش.. ومراغة لعیونكم الشبهة.. ولكن نسي أمثالك أصلهم ودينهم... (همان، ۳۶۳)

(أم‌سلیم: میان حرفش می‌پرد) آه کاش تو و امثال تو از دین چه می‌دانید... شما زن را فقط مثل حیوان برای کار کردن می‌خواهید و یا برای همبستر شدن.. و لذتی برای چشمان حریصتان.. امثال تو مذهب و تبار خود را فراموش کرده‌اند...)

تعارض بین خود و فراخود: «خود (ego) در پی اعمال تاثیر دنیای خارج در نهاد و تمایلات آن است و در تلاش است تا به جای اصل لذت که بر نهاد سیطره دارد، اصل واقعیت را جایگزین کند» (فروید، ۱۹۸۲: ۴۲). "خود" همیشه منتظر کشمکش بین نهاد و فراخود است و می‌کوشد تا تناقض بین آنها را بزدايد. «خود علاوه بر این دو دیکتاتور، باید به ارباب سومی هم خدمت کند: دنیای بیرونی. بنابراین، خود مرتباً سعی می‌کند بین درخواست‌های کورکورانه و نامعقول نهاد و فراخود با درخواست‌های معقول دنیای بیرونی سازش برقرار کند» (فیست، ۱۳۹۳: ۴۲). تمایل "فرامن" در این است که با "نهاد" و "من" مخالفت کند و خواستار ساخت دنیایی است که فراتر از تصوّر این دو فرایند

می‌باشد (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰: ۲۹۷). ام‌سلیم نیز در پی آرمانی است که از واقعیت و خواسته‌های "خود" به دور است. «"خود" آن جنبه از شخصیت را که متمایل به واقعیت است می‌نماید و می‌کوشد بین تمایلات و آنچه به واقع قابل دستیابی است تفاوت قایل شود. "خود" را اصل واقعیت رهبری می‌کند» (دی.نای، ۱۳۸۱: ۲۸). متحد کردن جامعه‌ای علیه دشمنان و انتقام خون شهدا کار ساده‌ای نیست چرا که از یک سو، همین جامعه پر از افراد خائن و مزدور است و از سوی دیگر، مسولیت چنین کاری برای یک پیرزن کاری بس دشوار است. این یعنی فراخود او خواستار ساخت دنیایی است که فراتر از تصور نهاد و خود باشد.

خود که آن را ارباب خردمند شخصیت می‌نامند در پی آن است تا خواسته‌های نامعقول نهاد و همچنین فراخود را کنترل کند. بنابراین، قصد سرکوب کردن خواسته‌های آنها را ندارد بلکه می‌کوشد تا این تمایلات را متناسب با ارزش‌های اجتماعی در زمان و مکانی مناسب جامه عمل بپوشاند. «خود از آنجا که به واقعیت آگاه است، تصمیم می‌گیرد که چه زمانی و به چه شیوه‌ای غرایز می‌توانند به بهترین شکل ارضا شوند» (شولتز، ۱۹۹۰: ۶۰). همان قدر که نهاد بر ارضای بی‌چون و چرای غرایزش پا می‌فشد فراخود نیز به همان مقدار در رسیدن به خواسته‌هایش پافشاری می‌کند. فراخود (superego) «پیرو ارزش‌ها، آرمانگرایی، بایدها و نبایدهای اخلاقی و... می‌باشد. فراخود نیروئی است که "خود" را به دلیل تسلیم شدن در برابر خواسته‌های "نهاد" سرزنش می‌کند و شخص را به سوی کمالات سوق می‌دهد» (شاملو، ۱۳۸۸: ۳۴).

«فراخود در نقش داور اخلاقی و به منظور حفظ پی‌جویی دایمی برای کمال اخلاقی، مصمم و حتی بی‌رحم است. فراخود از نظر شدت، نامعقولی، و پافشاری نسنجیده و پی‌گیرانه بر فرمانبرداری، تفاوتی با نهاد ندارد» (همان: ۶۱). با توجه به تعاریفی که از خود و فراخود بیان شد رفتار ام‌سلیم را می‌کاویم تا از نحوه رفتار خود و فراخود او مطلع شویم. در واقع فراخود او یکه‌تازی می‌کند و در راه رسیدن به اهدافش مصرانه پافشاری می‌کند. این اصرار فراخود، ام‌سلیم را به جایی می‌کشاند تا او دست به اعمالی به دور از هنجارهای اجتماعی بزند. اینجاست که بین خود و فراخود او تعارض

ایجاد می‌شود. زیرا ام‌سلیم در میان مردم کوچه و بازار با صدای بلند خودش را معرفی می‌کند و مردم را به سوی خود فرا می‌خواند که این اقدام او مایه شگفتی و حیرت حاضران می‌شود. یا أهل البلد... یا ناس.. یا شباب الأمة.. اسمعوني أنا أم سلیم.. أم شهید. اسمعوني. (یصل موكب إلى الساحة فيجتمع الناس وتغص الساحة بهم وينهض من كان في المقهى و يتجمهر الجميع حولها وهم في حيرة من أمرها، يستمر لفظ الناس وتجمهرهم) (عرسان، ۱۹۸۹: ۳۵۳).

(ای هموطنان... ای مردم.. ای جوانان ملت.. من ام‌سلیمم.. مادر شهید. گوش کنید) دسته به میدان می‌رسد مردم از راه می‌رسند و میدان را کاملاً پر می‌کنند. کسانی که در قهوه‌خانه هستند از جای خود بلند می‌شوند و همه متحیر از کار ام‌سلیم دور او حلقه می‌زنند. سر و صدا و تجمع مردم همچنان ادامه دارد).

منطقی نیست که پیرزنی در میان مردم هیاهو به پا کند و آنها را به همراهی با خود برای رسیدن به اهدافش برانگیزاند. فراخود ام‌سلیم او را وادار به هنجارشکنی می‌کند و برخلاف عرف جامعه دست به عملی می‌زند که باعث شگفتی همه می‌شود. «در واقع، هنجارهای اجتماعی تعیین می‌کنند که انسان چه باید بگوید و از گفتن چه چیزهایی اجتناب ورزد. باید چگونه بیندیشد و چگونه رفتار کند، چه اعمالی را انجام دهد و از انجام کدام اعمال دوری گزیند و به همین دلیل هرکس می‌کوشد تا رفتار خود را با هنجارهای اجتماعی سازگار کند تا جامعه او را به عضویت خود بپذیرد» (ستوده، ۱۳۸۰: ۲۵).

این رفتار ام‌سلیم مغایر ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ی خویش است. این هنجار شکنی را می‌توان از حرف‌های مخالف اصلی او یعنی ظافر به راحتی برداشت کرد. ظافر: أنت عجوز مجنونة دون شك. تروجين الاشاعات وتنشرين الفوضى وتتهمين من لا يعجبك من الناس. أنت مأجورة دون شك. وإلا فما معنى تجوال امرأة مثلك هكذا (عرسان، ۱۹۸۹: ۳۵۵).

(ظافر: تو بی شک یک پیرزن دیوانه‌ای. شایعه می‌پراکنی و آشوب به پا می‌کنی و هرکس را که خوشایندت نباشد متهم می‌کنی. تو بدون شک مزدوری و گرنه معنای پرسه زدن زنی مثل تو چیست).

ظافر او را دیوانه خطاب می‌کند و همانطور که از حرف‌های او نمایان است این عمل ام‌سلیم با فرهنگ و ارزش‌های موجود در جامعه سازگار نیست. در صحنه‌ای دیگر نیز ظافر همین حرف‌ها را تکرار می‌کند. ظافر: للنساء حياء وخجل و خدور یحفظن کرامتهن فیها.. ما هکذا تطوف وتکلم النساء... ما هکذا النساء (همان، ۳۵۵).

(ظافر: زنان شرم و حیا و پوشیدگی‌ای دارند که با آن کرامتشان را حفظ می‌کنند.. زنان این‌طور نمی‌گردند و این‌طور هم حرف نمی‌زنند.. زنان اصلاً این‌جور نیستند).

البته باید این نکته توجه داشت که این هنجار شکنی ام‌سلیم به معنای مغایر بودن رفتار او با اهداف فراخود نیست، بلکه فراخود او به مرحله‌ی نامعقول رسیده است و شدت آن به حدی است که حاضر است به خاطر رسیدن به هدفی والا از یک سری ارزش‌های اخلاقی دیگر چشم پوشی کند. فراخود ام‌سلیم بدون در نظر گرفتن خواسته‌های منطقی "خود" و موانع موجود بر سر راهش، فقط در پی ارضای نیازهایش است. «فراخود به خشنودی خود اهمیتی نمی‌دهد، بلکه کورکورانه و به صورت نامعقول در راه کمال تلاش می‌کند. فراخود به این علت نامعقول است که نمی‌فهمد خود در اجرا کردن دستورات آن با چه مشکلات و امور محالی روبه‌روست» (فیست، ۱۳۹۳: ۴۴-۴۳).

خود که نماینده خرد و منطق است در این وضعیت باید به مقابله با فراخود پردازد و او را تحت کنترل خود درآورد تا آن را در زمان و یا به گونه‌ای مناسب با ارزش‌های اجتماعی ارضا کند، اما از آنجا که فراخود ام‌سلیم افسار گسیخته است، "خود" توانایی مقابله با آن را ندارد. بنابراین فراخود ام‌سلیم تنها به هدف آرمانی خود فکر می‌کند و به هیچ وجه از خواسته‌هایش کوتاه نمی‌آید. این پافشاری فراخود و بی‌توجهی آن به رهنمودهای "خود" باعث می‌شود تا ام‌سلیم در ادامه به سبب رفتارش مورد بی‌احترامی و مضحکه برخی از مخالفانش قرار گیرد.

ظافر: یقیناً حمقاء... أباعلي... تفاهم معها... یدو آنها خرفة مثلك.. (یضحك.. ثم یکلم أم-سلیم). ما رأیک فی أن تتزوجي (مشیراً لأبي علي). و تنتهي ثورتك.. عندها.. تهدئين كما هدأت سجاح مع مسیلمة؟! (یضحك.. همهمات بین الناس. ضحك من بعضهم واحتجاج من آخرین، صرخة استنکار من إحدى النساء اللواتي یرافقن أم‌سلیم) (عرسان، ۱۹۸۹: ۳۶۴).

(ظافر: قطعا احمق است... اباعلی... تو باهاش حرف بزن... انگار ام‌سلیم نیز مثل تو خرفت است..(می‌خندد.. سپس به ام‌سلیم می‌گوید). نظرت چیست زن این شوی (به اباعلی اشاره می‌کند). و انقلابت را تمام کنی.. آنوقت .. آرام می‌شوی همانطور که سجاج با مسیلمه به آرامش رسید؟! (می‌خندد..همه مردم به گوش می‌رسد. بعضی می‌خندند و بعضی اعتراض می‌کنند، یکی از زنان همراه ام‌سلیم معترضان فریاد می‌کشد).

می‌بینیم که ظافر چگونه به ام‌سلیم توهین می‌کند و او را به سخره می‌گیرد. بی‌گمان اگر خود ام‌سلیم توان کنترل فراخود او را داشت اجازه نمی‌داد تا ام‌سلیم دست به چنین اقدامی بزند. در نهایت نتیجه‌ی این تعارض میان خود و فراخود به شکست خود می‌انجامد و این فراخود اوست که با قدرت تمام به سمت آرمانش گام برمی‌دارد.

یکه تازی فراخود: ام‌سلیم در این داستان نماینده تام فراخود است. زیرا تنها به دنبال هدفی است که هماهنگ با اهداف فراخود باشد. او در این نمایش همه کوشش خود را برای تحقق معانی والایی چون آزادی، عدالت، وطن، ادامه راه شهدا و ... صرف می‌کند. فرحان بلبل در کتابش ام‌سلیم را نماد وطنی می‌داند که شهدای بسیاری تقدیم می‌کند (۲۰۰۲: ۳۶۴). در طول رویدادها داستان بارها خود را مادر شهید معرفی می‌کند و از مردم می‌خواهد تا راه شهدا را ادامه دهند. أولادنا ماتوا من أجل هدف للوطن كله، وینبغي أن يتحقق هذا الهدف... وإلا فإن موتهم لا معنى له على الإطلاق (عرسان، ۱۹۸۹: ۳۹۶).

(فرزندان ما در راه وطن کشته شدند، باید این هدف تحقق یابد... وگرنه مرگ آنان بیهوده است).

او همواره در سخنانش از آرمانی ارزشمند دم می‌زند و چنان سخنوری می‌کند که در صحنه‌ای که از زبان سلیم حرف می‌زند همه مردم با او همراه و هم صدا می‌شوند و سخن او را تکرار می‌کنند. الجميع: ارفعوا أرجلكم عن أعناقنا.. لا تدنسوا مراقد ذکرانا..(پتدد النداء عدة مرات. يعود بعدها صوت سلیم للظهور وحده) (همان، ۳۵۸).

(همه: قدم‌هایتان را از روی گردن‌ها مان بردارید.. به خاک شهیدان بی حرمتی نکنید.. صدا چندبار تکرار می‌شود. صدای سلیم دوباره به تنهایی ادامه می‌دهد).

با سخنان خود بسیاری از مردم را تحت تاثیر قرار می‌دهد و هر اندازه که مخالفان او به خصوص ظافر می‌کوشند تا با ترفندهای گوناگون مردم را از اطراف او پراکنده کنند، اما ام‌سلیم از یک سو، با شجاعت و سماجت خود و از سویی دیگر، با حرف‌های خطابه‌مانندش به راه خود ادامه می‌دهد. بنابراین، تمام این رفتارهایی که ام‌سلیم انجام می‌دهد همه در جهت اهدافی است که برخاسته از فراخود اوست.

از همان ابتدای نمایش "فراخود" ام‌سلیم شکل می‌گیرد. در واقع این فراخود اوست که او را به خیابان‌ها می‌کشد و زمینه‌ی رویدادها بعدی داستان را فراهم می‌کند. هر نمایشی یک کنش برانگیزنده دارد که موضوع اصلی نمایش از آن لحظه به بعد شروع می‌شود. «کنش برانگیزنده (inciting action) رویدادی است که جرعه کنش اصلی کل نمایشنامه را می‌زند. لحظه‌ای سر می‌رسد که شخصیت اصلی از نظر عملی برانگیخته شده است یا حسی در شخصیت به وجود آمده که باعث تحریک کنش می‌شود» (تامس، ۱۳۹۵: ۱۲۱). در این نمایشنامه کنش اصلی توسط "فراخود" ام‌سلیم، شخصیت اصلی داستان اتفاق می‌افتد. پس از این که او پسر شهیدش سلیم را در خواب می‌بیند از حرف‌های او بسیار آزرده می‌شود و اینجاست که "فراخود" او بر "نهاد" و "خود" او چیره می‌شود تا ام‌سلیم دل از دنیا و لذات آن بکند و در پی هدفی ارزشمند گام در کوچه و خیابان بگذارد. وقتی ظافر شخصیت منفی نمایش نامه به او توهین می‌کند و او را مزدور می‌خواند ام‌سلیم دلیل کار خود را توضیح می‌دهد. البته پیش از اینکه از خواب خود تعریف کند دلیل این حرکت خود را انگیزه‌ای بس والاتر می‌داند تا مردم گمان نکنند که او به دنبال انتقام خون پسرش است: ام‌سلیم: لم أستطع البقاء لحظه في البيت بعد سماع خبر الصفة في سيناء. في القدس.. فوق أرض الشهداء. لقد هبوا من قبورهم هناك وما وسعتهم الأرض.. و شعرت بهم يدفعوني من البيت إلى الشارع.. من الظلام إلى النور، لكي أبحث عن الرجال، بعد أن ييستم ولم تحرك فيكم أعظم الأمور عرفاً واحداً (عرسان، ۱۹۸۹: ۳۵۶-۳۵۵).

(بعد از شنیدن خبر معامله^۳ در صحرای سینا، دیگر نتوانستم حتی یک لحظه در خانه بمانم. معامله‌ای که در قدس، در سرزمین شهیدان اتفاق افتاد، شهدا از قبرهای خود برخاسته‌اند و زمین گنجایش آنها را ندارد... احساس کردم آنها من را از خانه به

خیابان می‌کشاند.. از تاریکی به سمت روشنایی، تا بعد از اینکه شما خشکیدید و بزرگترین رویدادها در شما اثر نکرد، به دنبال مردان واقعی بگردم).

به عقیده ام‌سلیم این اقدام او حرکتی است از سوی تاریکی و گمراهی به سوی روشنایی و کمال. این بدین معناست، که او دقیقاً طبق خواسته‌ها و تمایلات "فراخود" عمل می‌کند. «توجه فراخود به کمال است نه لذت و خوشی» (کریمی، ۱۳۸۹: ۶۵). با شنیدن این خبر مبنی بر اینکه سران کشورش بر سر جزیره سینا با دشمن به توافق رسیده‌اند دیگر تحمل خانه نشینی را ندارد. در حسرت از دست رفتن بخشی از خاک وطنش "فراخود" ام‌سلیم بی توجه به موانع و مشکلات راه او را وادار به جنبش می‌کند. مردم را بخاطر این توافق سرزنش می‌کند و از مردان راستین می‌خواهد تا نسبت به این قضیه بی تفاوت نباشند. ام‌سلیم پس از اینکه انگیزه حرکت خود را برای مردم شرح می‌دهد، برای تأیید حرف‌هایش و تحت تأثیر قرار دادن مردم خوابی را که در آن با پسرش حرف می‌زند تعریف می‌کند: لم أستطع البقاء في البيت بعد أن سمعت منه ما سمعت.. نعم.. سمعت منه. من ابني الشهيد.. من سليم. (تبدو وكأنها في غيبوبة). لقد زارني ليل أمس و كان خائفاً يلهث.. قال: إن الجنود من رفاقه خلفه يريدون منعه من تحطّي الحدود إليّ يخشون أن يوقظ في.. فيكم.. شيئاً ما. يخشون أن يجرح ستار النسيان الذي أسدلوه بيننا و بينهم (عرسان، ۱۹۸۹: ۳۵۶).

(بعد از آن حرف‌هایی که از او شنیدم دیگر نمی‌توانم در خانه بمانم.. بله.. از خودش شنیدم.. از پسر شهیدم.. از سلیم (به نظر می‌رسد هوشیاری‌اش را از دست داده است). دیشب به خوابم آمد. نفس زنان و وحشت‌زده بود).. گفت: هم‌زمانش دنبالش هستند تا مانع عبور او از مرز بشوند، چرا که می‌ترسند چیزی را در من.. در شما.. بیدار کند. می‌ترسند آن پرده فراموشی که میان ما و خودشان افکنده‌اند کنار رود).

این اتفاق چنان فراخود ام‌سلیم را بیدار می‌کند که حتی یک لحظه در این راهی که قدم گذاشته است شک نمی‌کند. به آرمانش باور دارد و برای رسیدن به آن سختی‌های زیادی را متحمل می‌شود.

نتیجه

ام‌سلیم شخصیت اصلی نمایشنامه عراضه الخصوم برای رسیدن به آرمانش بسیار می‌کوشد و واکنش‌های فراوانی از خود نشان می‌دهد. بی‌گمان همه‌ی این رفتارها بر پایه سطح هوشیار و آگاه او صورت نگرفته است. بیشتر این رفتارهای او به باور فروید، مثل هر شخص دیگری برخاسته از ضمیر ناخودآگاه اوست. سه زیر مجموعه ناخودآگاه یعنی نهاد، خود و فراخود هر کدام در این میان نقشی بر عهده دارند که نقش "فراخود" در رفتار ام‌سلیم پر رنگ‌تر و آشکارتر است. فراخود ام‌سلیم سرچشمه حرکت و جنبش اوست. تکانه‌های فراخود به مرحله‌ی غیر عقلانی رسیده و چنان او را زیر فشار قرار می‌دهد که ام‌سلیم برای ارضای نیازهای آن، ناگزیر دست به رفتارهایی، خلاف عرف و سنت جامعه می‌زند. تعجب و تحیر مردم از رفتار ام‌سلیم و همچنین حرف‌های ظافر خطاب به او، تأییدی بر هنجارشکنی ام‌سلیم است. از سوی دیگر فراخود ام‌سلیم باعث می‌شود تا او در مسیر هدفش سختی‌های بسیاری را تحمل کند و بارها مورد توهین مخالفانش قرار گیرد. در چنین وضعیتی "خود" خردمند و منطقی باید مقابل فراخود بایستد و نیازهای آن را در زمان و به گونه‌ای مناسب با فرهنگ جامعه پاسخ دهد. در این موقعیت بین خود و فراخود او تعارض ایجاد می‌شود، اما فراخود او به حدی قدرتمند شده که خود توانایی کنترل آن را ندارد، نتیجه این تعارض به شکست خود می‌انجامد و فراخود مقتدرانه در مسیر خود گام بر می‌دارد.

نهاد خفته‌ی ام‌سلیم در این میان هیچ گونه نقشی ایفا نمی‌کند، چراکه توسط فراخود او کاملاً مهار شده و مجال برای خودنمایی و لذت‌طلبی پیدا نمی‌کند. تنها هدف ام‌سلیم به هیچ وجه طبق خواسته‌های نهاد نیست، بلکه این فراخود اوست که ام‌سلیم را زیر فشار می‌نهد و او را به ارضای نیازهایش وامی‌دارد. بنابراین ام‌سلیم در این نمایش نماد فراخود است.

پی‌نوشت‌ها

۱- اثر نویسنده و شاعر آلمانی ویلهلم یسنن است.

- ۲- اثر نویسنده‌ی آلمانی تئودور ویلهلم هوفمن است.
- ۳- کمپ دیوید نام پیمانی است که به وسیله انور سادات، رئیس جمهور وقت مصر و مناخیم بگین، نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی به امضا رسید.

منابع و مأخذ

- ایگلتون، تری (۱۳۸۰ش)، پیش درآمدی بر نظریه‌ی ادبی. ترجمه‌ی عباس مخبر. چ دوم. تهران: نشر مرکز.
- البرادعی، خالد محی‌الدین (۱۹۸۶م)، خصوصیه المسرح العربی. منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- بلبل، فرحان (۲۰۰۲)، من التقليد إلى التجديد فی الأدب المسرحی السوری. دمشق: منشورات المعهد العالی للفنون المسرحیه.
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه (۱۳۸۰ش)، مکتب‌های روانشناسی و نقد آن (۱). چ چهارم. تهران: انتشارات سمت.
- تامس، جیمز (۱۳۹۵ش)، تحلیل (فرمالیستی) متن نمایشی: برای بازیگران، کارگردانان و طراحان. ترجمه‌ی علی ظفر قهرمانی نژاد. چ چهارم. تهران: انتشارات سمت.
- دی‌نای، رابرت (۱۳۸۱ش)، سه مکتب روانشناسی دیدگاه‌های فروید، اسکینر و راجرز. ترجمه‌ی سید احمد جلالی. چ اول. تهران: انتشارات پاردا.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۰ش)، آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات). چ هشتم. تهران: انتشارات آوای نور.
- شاملو، سعید (۱۳۸۸ش). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت. چ نهم. تهران: انتشارات رشد.
- شریعت کاشانی، علی (۱۳۹۳ش)، روان‌کاوی و ادبیات و هنر. از فروید تا ژاک دریدا. چ دوم. تهران: چاپ و نشر نظر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸ش)، نقد ادبی (ویرایش دوم). چ سوم. تهران: نشر میترا.
- شولتز، دوان (۱۳۷۸ش)، نظریه‌های شخصیت. ترجمه‌ی یوسف کریمی و دیگران. چ دوم. تهران: نشر ارسباران.
- عرسان، علی عقله (۱۹۸۹م)، المسرحیات (۱۹۶۴ - ۱۹۸۸) الأعمال الکامله، ط ۱، دار طلاس، دمشق.
- عزام، محمد (۱۹۹۸م)، وجوه الماس: البنیات الجذریة فی أدب علی عقلة عرسان. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.

- فردین، محمد (۱۳۸۹ش)، نمایش‌نامه و ساختار آن. چ اول. اردبیل: انتشارات مهر غزال.
- فروید، سیچمند (۱۹۸۲م)، الأنا و الهو. ترجمه محمد عثمان نجاتی. الطبعة الرابعة. بیروت: دارالشروق.
- فیست، جس. و گریگوری جی فیست (۱۳۹۳ش)، نظریه‌های شخصیت. ترجمه‌ی یحیی سید محمدی. چ دهم. تهران: نشر روان.
- القبط، عبدالقادر (۱۹۹۸م)، فن المسرحیة. الطبعة الاولى. القاهرة: الشركة المصرية العالمية للنشر- لونیجان.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۹ش)، روانشناسی شخصیت. چ دوم. تهران: انتشارات پیام نور. ۱۳۸۹.
- گرین، کیت (۱۳۸۳ش)، و جیل لیبهان. درسنامه نظریه و نقد ادبی. ترجمه‌ی لیلا بهرانی محمدی و دیگران. چ اول. تهران: نشر روزنگار.
- گنجی، حمزه (۱۳۸۴ش)، روان‌شناسی عمومی. چ ۳۲. تهران: نشر ساوالان.
- نیازی، شهریار (۱۳۹۱ش)، «تحلیلی روانکاوانه از داستان «سیاه زنگی» از کتاب «شیهه اسب» زکریا تامر». مجله زبان و ادبیات عربی. س چهارم. ش هفتم. ص ۱۷۸-۲۰۶.
- ویتن، وین (۱۳۸۵ش)، روانشناسی عمومی. ترجمه و تلخیص یحیی سیدمحمدی. چ چهارم. تهران: نشر روان.
- یاور، حورا (۱۳۷۴ش)، روانکاوی و ادبیات. چ اول. تهران: نشر تاریخ ایران.

سيطرة الأنا الأعلى على الأنا في مسرحية "عراضة الخصوم" ودراسة شخصية "أم سليم" على ضوء منهج التحليل النفسي

ناصر قاسمي^١

يدالله ملايري^٢

محمد طهماسبى^٣

الملخص

تحاول هذه الدراسة، وعنوانها "دراسة شخصية أم سليم في مسرحية عراضة الخصوم لعلي عقلة عرسان على ضوء منهج التحليل النفسي"، إلقاء الضوء على شخصية أم سليم وهي الشخصية المحورية للمسرحية، ومنطلق هذه الدراسة أهلية شخصية أم سليم للخضوع لمنهج التحليل النفسي، فتصدر عن هذه الشخصية أفعال وردود أفعال صادرة عن لا وعيها لبلوغ أهدافها. ويهدف هذا المقال إلى دراسة مكونات الشخصية (الهو، و الأنا، و الأنا الأعلى) التي دفعت أم سليم إلى القيام بتصرفاتها، و قد استمدت المقالة من نظرية اللاوعي لفرويد لدراسة هذه الشخصية.

تتور أم سليم انصياعاً لرغبات الأنا الأعلى، وأن الأنا الأعلى في هذه الشخصية يبلغ المرحلة اللاعقلانية من أجل الوصول إلى أهدافها ويسبب هذا الأمر التعارض ما بين الأنا والأنا الأعلى إذ يؤدي هذا التعارض إلى سيطرة الأنا الأعلى على الأنا، و في الحقيقة أن أم سليم تمثل الأنا الأعلى في هذه المسرحية. وقد لجأت أيضاً هذه الشخصية في موقفين من هذه المسرحية إلى حيلة العودة وهي من الحيل الدفاعية الفرويدية للتخلص من الضغط والقلق النفسيين.

الكلمات الرئيسية: علي عقلة عرسان، عراضة الخصوم، النقد النفسي، الأنا، الأنا الأعلى.

١- أستاذ مساعد في اللغة العربية وآدابها، بجامعة طهران، فريديس فارابي

٢- أستاذ مساعد في اللغة العربية وآدابها، بجامعة طهران، فريديس فارابي

٣- الماجستير في اللغة العربية، بجامعة طهران، فريديس فارابي